

اخلاق پزشکی

برزویه حکیم و اخلاق پزشکی

دکتر سیاوش صحت*، دکتر کاظم عباسیون**

برزویه، نام پزشک برجسته عصر خسرو انوشیروان (حک ۵۳۱ - ۵۷۹ م) و مترجم کتاب پنجه تتره (کلیله و دمنه) از زبان سنکریت به پهلوی ساسانی می‌باشد.

یکی از مهمترین منابع برای بررسی زندگی برزویه، بخش آغازین کتاب کلیله و دمنه است، بر اساس مطلبی که این مققع ترجمه آن را در مقدمه نسخه عربی کلیه و دمنه (باب برزویه طیب) آورده است. پدر برزویه از سپاهیان و مادرش از خاندان علمای دین زرتشت بوده‌اند. پدر و مادر برزویه را بیش از دیگر فرزندان گرامی می‌داشتند، در پرورشش کوشیدند و از هفت سالگی او را به آموزش دانش پزشکی تشویق می‌کردند. برزویه با رغبت و تمایل شدید به یادگیری توانست پس از طی کردن آموزش‌های پایه و مراحل مختلف، در پزشکی به شهرت شایسته‌ای دست یابد.

برزویه، طبیب دانشمند ایرانی که در آغاز به طبابت روی آورد و سرانجام به دنبال عرفان رفت، معاصر بزرگمهر وزیر خردمند انوشیروان بوده است. او در حکمت، ادبیات و فن ترجمه نیز تبحر داشته و به همین دلیل علاقه‌مند به ترجمه کتاب پندنامه کلیله و دمنه شد و از سفری که به هندوستان کرد آن را با خود به‌مراه آورد و ترجمه نمود.

او چنین می‌گوید که شایسته‌ترین راه آن است که به درمان بیماران مراقبت نمائی و به این توجه نکنید که مردمان ارزش پزشک را ندانند، بلکه در این موضوع بنگر که اگر پیروز باشی و یک تن را از چنگال سختی نجات دهی، ارزشی بر شما به وجود می‌آید.

از آنجا که گروهی از بیماران به علت ابتلای به بیماری‌های مزمن و دردهای کشنده، بهره گرفتن از آب و نان و معاشرت همسر و فرزندان محروم می‌باشند، اگر شما در درمان ایشان کوشش پیوسته کنید، سلامتی و کمتر شدن درد ایشان در جهت جستجوی شایسته‌ترین کارها باشد، اندازه پاداش آن کارهای خیر را کی می‌توان شناخت و اگر کم همتی به سبب اموال ناچیز جهان انجام شود، گناه است.

چون به این روش در دشمنی نفس گزافه‌گویی کرده، نفس به راه راست باز آید و با میل بسیار و بی ریا به درمان بیماران، همه این‌وقت در این راه گذاشتم تا بر اثر برکت‌های آن درهای روزی بر من گشاده شود، پس از آن از همکاران پزشک خود جلو زدم. آنگاه در آثار و نتیجه‌های دانش پزشکی اندیشه کردم، نتایج و سودهای آن را بر صفحه دل نگاهشتم. هیچ درمانی در خیال و اندیشه من نیامد مگر این که موجب اصلی سلامتی مردم بتواند باشد.

اختلاف‌های میان ملت‌ها آشکار می‌باشد، برخی از آنها به روش ارث بردن، چیزهای زودگذر و پست را دوست دارند و گروه دیگری از جهت پیروی کردن از پادشاهان و ترس از جان، پای بر این جهان ناپایدار نهاده‌اند و گروهی از مردم برای مال ناچیز جهان

نویسندهٔ پاسخگو: دکتر سیاوش صحت

تلفن: ۲۶۴۰۱۴۲۰

E-mail: ssehhat@yahoo.com

* استاد گروه جراحی قفسه سینه، دانشکده پزشکی دانشگاه اصفهان

** استاد گروه جراحی مغز و اعصاب، دانشگاه علوم پزشکی تهران، بیمارستان آراد

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۹/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۰۱

و داشتن جایگاه در میان مردم دل به پشتوانه پوسیده بسته‌اند و بر استخوان‌های پوسیده تکیه کرده‌اند. اختلاف میان ایشان درباره شناخت آفریدگار و آغاز آفرینش و پایان کار بی‌نهایت و دیدن هر یک از اینها بر پایه این موضوع قرار دارد که من درستکارم و دشمن خطاکار است.

با این اندیشه، در بیابان شک و گمان مدتی بگشتم و در فراز و نشیب آن کمی جستجو کردم. البته من به سوی مقصد نتوانستم پی ببرم و هیچ نشانه درستی و راه حقی نتوانستم پیدا کنم. به ناچار مصمم به رفتن شدم، به این منظور که بزرگان هر صنف و پیشه را ببینم و از اصل و فرعی‌هایی که آن قوم به آنها باور دارند، کسب اطلاع بدست آورده و بکوشم تا یک باور درست و یک جای پای دلپذیر به دست آورم. این تلاش و کوشش را هم به جای آوردم و شرایط گفت و گو درباره آن را به حد نهایت رساندم. هر گروهی را که دیدم درباره ترجیح داشتن دین خود و ارزشمند بودن مذهب خود سخنی می‌گفتند و آنها به دنبال زشت شمردن گروه‌های دشمن و نفی کردن مخالفان بودند. بدون هیچ گونه دلیلی درد خویش را نتوانستم درمان کنم و روشن شد که پای سخن ایشان بر هوا بود و هیچ دلیل درستی نمی‌گفتند که ضمیر اهل خرد و اندیشه بتوانند آن را بپذیرد. اندیشیده‌ام، اگر پس از این چندین اختلاف رأی بر پیروی این گروه از مردم قرار دهم و گفته بیگانه دارای منظور را باور کنم، همچون آن غافل و نادان باشم.

بر گرفته از: کتاب کلیله و دمنه نوشته: ابوالمعالی نصرالله منشی

مقدمه برزویه حکیم در کتاب کلیله و دمنه را می‌توان دو بخش کرد: ۱- اخلاق پزشکی و ۲- رهایی از دانش‌های ظاهری و روی آوردن به عرفان و جستجوی حقیقت.

در زیر بخشی از این مقدمه را که در اخلاق پزشکی است، به گونه ساده شده می‌خوانید. یادآور می‌شوم که برگردان کلیله و دمنه از عربی به فارسی به خامه ابوالمعالی نصرالله منشی در قرن ششم هجری انجام شده است، متنی است دشوار و خواندن آن اندکی سخت که من آن را ساده نویسی کرده‌ام (ابوالمعالی نصر الله منشی).

آرمان و منشور اخلاق پزشکی ایرانی

این مرام نامه می‌تواند برای پزشکان ایرانی سرلوحه خدمت به بیماران قرار گیرد و جایگزین قسم نامه بقراط گردد:

۱. نخستین نعمتی که خداوند به هر رهرو دانش بخشیده است، نیکی به پدر و مادر می‌باشد، چرا که آنان بودند که او را در این کار پرورش و یاری کردند. پس احترام و ادب والدین همواره، بر پزشک لازم است.
۲. اگر چه دانش پزشکی به نزد خردمندان در همه گیتی ستوده است؛ اما بهترین و برترین پزشکان، آنانی هستند که بیماران و رنجوران را برای توشه آخرت درمان می‌کنند و اصل در این کار، کاستن رنج بیماران و رستگاری و ذخیره نیکی برای جهان پسین است، نه کوشش برای اندوختن پول و ثروت! چرا که مال در این راه، خود بخود بدست می‌آید و نباستی هدف پزشک فقط اندوختن ثروت باشد. مانند برزگری که هدف او در پراکندن بذر بدست آوردن دانه‌ها و خرمن گندم است؛ اما گاه علف در کار کشاورزی خود حاصل می‌شود.
۳. پزشک باید هر بیماری را که بهبودی آن را می‌شناسد، بدون استثناء درمان کند.
۴. پزشک نباید حرفه خود را به جاه طلبی بی‌الاید و یا پزشکان دیگر در مال اندوزی و کسب شهرت و مقام، «چشم و همچشمی» رقابت نماید و دل را به وسوسه دنیا طلبی گرفتار نماید. پس خردمند باید به رفتن از این جهان اندیشه کند تا حرص و آرزو وجود او پاک گردد.
۵. بدترین آسیب‌ها برای پزشک معاشرت با مردمان و دوستان پست و مغرور و آژمند است که او را از راه خیر و درست باز می‌دارند.
۶. پزشک باید همچون مشک و عنبر که به آتش اندازند تا عطر آن دیگران را خوش آید و سرانجام از آن سوخت‌هایی بر جای بماند، خود را وقف خدمت‌گزاری و درمان مردمان نماید.

۷. پزشک نباید به این اندیشه کند که مردم قدر زحمات او را نمی‌دانند؛ بلکه باید به این بنگرد که کسی را که از رنج بیماری رهانیده آموزش ابدی را نصیب خود گردانیده است. آری به راستی چه بهتر از اینکه پزشک، بیمارانی را که از لذت سلامتی و خوردن آب و نان و معاشرت با همسر و فرزند، فرو مانده‌اند و به انواع بیماری‌های مزمن و دردهای طاقت فرسا و بدبختی گرفتار شده‌اند از رنج برهاند و در درمان آنان پیوسته بکوشد و سلامتی را به آنان باز گرداند و بداند که اندازه صواب و نیکی این کار بسیار زیاد است.
۸. اگر پزشکی شرافت حرفه خود را نادیده بگیرد و این فرصت ارزشمند را به پای بهره‌گیری از دنیای فانی گذارده باشد، مانند آن کسی است که یک انباری از گرانبهاترین عودهای خشبو در خانه دارد؛ اما به جای آنکه آنرا اندک اندک و با شکیبایی وزن کند و به بهای خوب بفروشد، با ناشکیبایی و از سر عجله که مبادا وقت بگذرد! این اندوخته گرانبها را به بهای خوب بفروشد، با ناشکیبایی و از سر عجله که مبادا وقت بگذرد! این اندوخته گرانبها را به بهای کمتر و حتی نصف بها، حراج کند!
۹. پزشک باید بدون تردید از خودخواهی‌ها دوری گزیند و نفس سرکش را مهار کند و با وجدان بیدار و درستکاری و بدور از ریاکاری و با علاقه و پشتکار در معالجه و درمان بیماران کوشش کافی نماید.
۱۰. پزشک باید بداند اگر برای رضای خداوند و کاستن رنج مردمان بکوشد و پارسایی را پیشه خود سازد، سرانجام درهای روزی و رحمت خداوند بر او گشوده خواهد شد و به برترین پایه‌ها خواهد رسید و در هر دو جهان رستگار و کامیاب می‌گردد.